



چگونه بیماری های عالم گیری (پندمیک) تاریخ را تغییر می دهند؟

فرانک ام اسنودن استاد تاریخ پزشکی دانشگاه ییل، در کتاب جدید خود با عنوان "اپیدمی و جامعه: از مرگ سیاه تا به امروز" روش هایی را که شیوع بیماری باعث شکل گیری سیاست های جدید و درهم شکستن تبعیض نژادی و اقتصادی شده است ...

فرانک ام اسنودن استاد تاریخ پزشکی دانشگاه ییل، در کتاب جدید خود با عنوان "اپیدمی و جامعه: از مرگ سیاه تا به امروز" روش هایی را که شیوع بیماری باعث شکل گیری سیاست های جدید و درهم شکستن تبعیض نژادی و اقتصادی شده است، بررسی می کند. بر اساس اعتقاد وی اپیدمی، جوامع مختلفی را که درگیر بیماری هستند تغییر می دهد، بر روابط شخصی تأثیر می گذارد، کار هنرمندان و روشنفکران و محیط های انسانی و طبیعی را تحت تأثیر قرار می دهد و با توجه به دامنه گسترده نفوذ خود از قاره ای به قاره دیگر را می پیماید. همچنین اسنودن معتقد است ساختارهای اجتماعی در برخی مقاطع تاریخی اجازه داده اند بیماریها شکوفا شوند.

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب: نیویورکر نوشت: فرانک ام اسنودن استاد تاریخ پزشکی دانشگاه ییل، در کتاب جدید خود با عنوان "اپیدمی و جامعه: از مرگ سیاه تا به امروز" روش هایی را که شیوع بیماری باعث شکل گیری سیاست های جدید، در هم شکستن تبعیض نژادی و اقتصادی شده است، بررسی می کند. بر اساس اعتقاد وی اپیدمی، جوامع مختلفی را که درگیر بیماری هستند تغییر می دهد، بر روابط شخصی تأثیر می گذارد، کار هنرمندان و روشنفکران و محیط های انسانی و طبیعی را تحت تأثیر قرار می دهد و با توجه به دامنه گسترده نفوذ خود از قاره ای به قاره دیگر را می پیماید. همچنین اسنودن معتقد است ساختارهای اجتماعی در برخی مقاطع تاریخی اجازه داده اند بیماریها شکوفا شوند.

به گزارش سرویس خواندنی های «انتخاب»، وی در کتاب خود می نویسد: "بیماری های اپیدمیک اتفاقات تصادفی نیستند که جوامع را به طرز فجیعی و بدون هشدار درگیر می کنند. برعکس، هر جامعه ای آسیب پذیری های خاص خود را دارد. اپیدمی ها باعث می شوند که ما بهتر از گذشته ساختار جامعه، سطح زندگی مردم و اولویت های سیاسی را درک کنیم."

ایزاک چوتینر، نویسنده نیویورکر در مصاحبه ای تلفنی با اسنودن سعی کرده است گزارشی در مورد گسترش ویروس کرونا و بیماری آن Covid-19 در سراسر جهان تنظیم کرده و نقش دولت های درگیر با بیماری و وضعیت جوامع را مورد بررسی قرار دهد. در بخشهایی از این مصاحبه در مورد سیاست محدود کردن مسافرت در هنگام اپیدمی، چگونگی واکنشهای غیر انسانی دولتها با بیماری و در نتیجه افزایش نرخ بیماران و راه هایی که هنرمندان با مرگ و میر روبرو شده اند صحبت شده است.

در ادامه این گفتگو را می خوانید:

من می خواهم با یک سؤال بزرگ شروع کنم؛ به طور کلی، عمده ترین راههای ایجاد بیماری های عالم گیری (پندمیک) در دنیای مدرن چیست؟

یکی از راه های رسیدن به پاسخ این سوال، بررسی این موضوع است که چگونه من به موضوع عالم گیری ها در تاریخ علاقه مند شدم. من فکر می کنم اپیدمی نوعی از بیماری است که آینه ای را در اختیار انسان قرار می دهد تا ببیند واقعا کیست؟ یعنی بدیهی است که عالم گیری ها فقط به مرگ و میر ما محدود نمی شوند. آنها همچنین روابط ما با محیط را منعکس می کنند (محیط ساخته شده توسط انسانها و محیط طبیعی) و به آن پاسخ می دهند. آنها روابط اخلاقی ما با یکدیگر را به عنوان مردم جامعه نشان می دهند، و این همان چیزی است که ما امروز شاهد آن هستیم. این یکی از پیام های مهمی است که سازمان بهداشت جهانی در مورد آن بحث می کند.

بخش اصلی آمادگی برای مواجهه با این وقایع این است که ما به عنوان انسان نیاز داریم که بفهمیم همه عضوی از این جمع هستیم و آن چه در هر کجای دنیا روی یک شخص تأثیر می گذارد می تواند همه افراد را در همه جای دنیا تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین ما به ناچار جزئی از یک گونه هستیم و باید به این ترتیب فکر کنیم و دست از فکر کردن به تقسیم جامعه بر اساس نژاد و قومیت، وضعیت اقتصادی و بقیه موارد برداریم.

من مدتی روی این موضوعات مطالعه کردم و متوجه شدم، این موضوعی است که واقعاً عمق فلسفی ایجاد می کند و

به نوعی به مسائل مذهبی و اخلاقی مرتبط است. من فکر می کنم اپیدمی ها تا حدی تاریخ را شکل داده اند زیرا آنها انسان را به اجبار به این سمت سوق داده اند که در مورد سؤالات بزرگ فکر کنند. برای مثال شیوع طاعون سؤال رابطه انسان با خدا را مطرح کرد. بسیاری از فلاسفه پرسیدند چطور ممکن است که یک اتفاق از این نوع (مرگبار) با یک الوهیت دانا و توانا مطابقت داشته باشد؟ چه کسی اجازه می دهد کودکان ، به طرزی غم انگیز ، مورد شکنجه قرار بگیرند؟

طاعون (1347 میلادی) تأثیر عظیمی بر اقتصاد گذاشت و نیمی از جمعیت قاره اروپا را به قتل رساند و بنابراین تأثیر فوق العاده ای روی وقوع انقلاب صنعتی ، برده داری و دزدی دریایی گذاشت. بیماری های اپیدمیک ، همانطور که اکنون می بینیم ، تأثیرات چشمگیری بر ثبات اجتماعی و سیاسی نیز دارند. آنها نتایج جنگ ها را تعیین کرده اند ، و احتمالاً بعضی اوقات آنها بخشی از شروع جنگ ها خواهند بود. بنابراین ، من فکر می کنم می توانیم بگویم که بخش عمده ای از زندگی بشر امروز، اگر بیماری های عالم گیر را به شدت لمس نکرده بود، اساساً وجود نداشت.

چگونه عالم گیری ها تاریخ را تغییر می دهند؟

آیا شما سعی داشتید این نکته را مطرح کنید که چگونه نحوه پاسخ دادن به این موارد معمولاً بیشتر از بشریت عمومی ما تابعی از دیدگاههای نژادی یا قومی یا مذهبی ماست و اینکه این پاسخ ، به نوعی نقص انسان ها را نشان داده است؟ یا شما نظر دیگری را مطرح کرده اید؟

فکر می کنم سعی داشتم دو نکته را بیان کنم. من فکر می کنم زنجیره علیت از هر دو جهت کار می کند. بیماری ها این طور نیستند که جوامع را به شیوه های تصادفی و بی نظم متضرر کنند. بیماری ها وقایع را به شکل علمی تغییر می دهند ، زیرا میکروب ها به طور انتخابی مسیر خود را کشف کرده و گسترش می دهند. میکروب ها در شکاف های زیست محیطی که انسانها ایجاد کرده اند رشد می کنند. این حفره های متعدد نشان می دهد که ما دقیقاً چه کسانی هستیم. مثلاً در انقلاب صنعتی ، ما در واقع شاهد این بودیم که کارگران و فقرا در شرایط خطر، آسیب پذیرترین افراد جامعه بودند.

وبا و سل در جهان امروز در امتداد خطوط گسل ایجاد شده توسط فقر و نابرابری حرکت می کنند و به عنوان یک جامعه، به نظر می رسد ما آمادگی پذیرش این مسئله را به نوعی درست و مناسب یا حداقل اجتناب ناپذیر داریم. اما این نیز صادق است که نحوه پاسخ دادن ما بستگی زیادی به ارزشهای اخلاقی ما دارد. تعهدات ما و احساس ما به عنوان نوع بشر در واکنش ما موثر است.

زمانی که بروس آیلوارد که رهبری تیم سازمان جهانی بهداشت در ماموریت به چین را بر عهده داشت به ژنو بازگشت با سؤالی بسیار شبیه به سؤالی که شما مطرح کردید مواجه شد، وی گفت که اصلی ترین تغییری که باید اتفاق بیفتد (اگر قرار باشد اکنون برای آینده آماده شویم) این است که باید یک تغییر کاملاً اساسی در ذهنیت ما رخ دهد. ما باید فکر کنیم که لازم است به عنوان یک نوع انسانی برای مراقبت از یکدیگر کار و تلاش کرده و درک کنیم که سلامت افراد آسیب پذیر در بین ما یک عامل تعیین کننده برای سلامتی همه ما است و اگر ما آماده نیستیم که این کار را انجام دهیم ، هرگز و هرگز حاضر نخواهیم بود با این چالش های ویرانگر بشریت مقابله کنیم

خوب ، این یک فکر بسیار تاریک است، اما فکر می کنم بعید است که ما قصد داشته باشیم ذهنیت خود را واقعاً تغییر دهیم

[می خندد] من نمی خواهم این را بگویم که من در این زمینه بسیار خوش بین هستم ، اما قبول دارم که باید چنین اتفاقی رخ دهد. همچنین باید بپذیریم که یک نیمه تاریک برای بشریت وجود دارد و این بخشی از ویژگی های مورد علاقه من است. این که مدام از خود می پرسیم چه انتخابی خواهیم کرد؟ وقتی با یک مسئله عمومی رو به رو شویم چگونه از پس مشکلات بر می آییم؟ من فکر نمی کنم همه چیز از قبل مشخص شده باشد و یک درام بزرگ اخلاقی انسانی در مقابل ما پخش شود.

چگونه عالم گیری ها تاریخ را تغییر می دهند؟

ایده این که ما چگونه به اصول اخلاقی و شیوع بیماری پاسخ می دهیم تا حد زیادی شبیه به اصول کتاب مقدس است

من کاملاً با آن موافقم. این واقعاً موضوعی است که وجود دارد و بخشی از احساس ضروری اخلاقی ماست. من فکر

می کنم که بخش عظیمی از تاریخ بیماری های عالم گیر نیز بی ارتباط به اخلاقیات مذهبی نیست.

قبل از اینکه سوالاتمان بیش از حد تیره شود ، بگذارید یک سوال سبک تر از شما بپرسم

بله ، متاسفم که چنین ارجاعاتی داشته‌م (زوال اخلاق و ...) دخترانم همیشه در این زمینه به من اعتراض می کنند.

آیا عالم گیری های خاصی در تاریخ وجود دارد که باعث پاسخی الهام بخش از سوی بشریت شده باشد؟

اوه ، من مطمئناً فکر می کنم بله. وقتی گفتم که عالم گیری بیماری، آینه ای از ما را به خودمان نشان می دهد، فقط شامل جنبه تاریک بشریت نمی شد. این آینه همچنین جنبه قهرمانانه بشر را نشان می دهد. مثال بسیار خوب، رفتار پزشکان بدون مرز در بحران ابولا است که نه تنها نحوه زندگی آنها، بلکه آیندگانشان را نیز به شکلی مستقیم تحت تاثیر قرار می دهد. آنها بدون هیچ منافع شخصی و پاداش مالی در خط مقدم مبارزه با بیماری حضور داشتند. صرفاً به این دلیل که آنها متعهد به دفاع از زندگی بودند. زندگی و سلامتی ضعیف ترین مردم جهان در دستان همین افراد بود. پزشکان بدون مرز هر روز در بسیاری از نقاط جهان این کار را می کنند ، آنها حتی در حال حاضر در چین با کرونا مقابله می کنند.

من معتقدم که این چیزی است که بالاترین خصوصیات انسان را نمایش می دهد. این موضوع بر ادبیات و فرهنگ ما نیز تأثیر می گذارد. برای مثال رمان معروفی که درباره طاعون بزرگ نوشته شده است، نمونه خوبی برای این تاثیر است. رمان "The Betrothed" ، توسط رمان نویس ایتالیایی الساندرو مانزونی تدوین شده و او درباره اسقف اعظم میلان نوشته است. کاردینال بورومئو یک کشیش از خودگذشته بود که وارد خانه های بیماران می شد و حاضر بود زندگی خود را به خطر بیندازد تا از فقیرترین و مریض ترین افراد گله خود (عبارتی رایج در کتاب مقدس که اشاراتی به چوبان بودن بزرگ ترین شخصیت های مذاهب خداوندی دارد) مراقبت کند.

از نظر رهبران یا حکومت های بزرگ سیاسی چطور؟ آیا بیماری های عالم گیر تغییرات سیاسی مثبت داشته اند؟

کاملاً . من در مورد پایان برده داری در دنیای جدید یا موفقیت شورش هائیتی بر اثر تب زرد فکر می کنم. وقتی ناپلئون سعی داشت ارتش بزرگ خود را با به بردگی کشیدن مردم هائیتی احیا کند، شورش برده ها به موفقیت انجامید زیرا بردگان آفریقایی فاقد مصونیت اروپایی های سفیدپوست بودند که در ارتش ناپلئون حضور داشتند و همین شورش نیز در نهایت منجر به استقلال هائیتی شد. همچنین ، اگر فردی از دیدگاه آمریکایی فکر کند ، این همان کاری بود که تصمیم ناپلئون را برای کنار گذاشتن پروژه قدرتمندی فرانسه در جهان جدید را شکل داد و ناپلئون در قراردادی با توماس جفرسون ، در 1803 لوئیزیانا را به ایالات متحده فروخت و اندازه ایالات متحده دو برابر شد.

چگونه عالم گیری ها تاریخ را تغییر می دهند؟

با وجود این اتفاقات مثبت آیا بیماریهای عالم گیر با ظلم سیاسی نیز همراه بوده یا به عنوان بهانه ای برای ستم سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است؟

فکر می کنم همیشه به عنوان بخشی از ستم سیاسی دیده شده است. من معتقدم که قرن نوزدهم نه تنها به لحاظ شورش بلکه از دید سرکوب سیاسی زمان وحشتناکی بوده. به عنوان مثال ، کشتار مردم پس از انقلاب 1848 در فرانسه ، به ویژه در پاریس ، یا بعد از کمون پاریس. بخشی از دلیل این که شرایط تا این حد خشونت آمیز و غیر اخلاقی بود این بود که افرادی که فرماندهی را بر عهده داشتند ، می دیدند که طبقات کارگر نه تنها از نظر سیاسی خطرناک هستند بلکه از نظر پزشکی نیز بسیار خطرناکند. آنها این امکان را داشتند که فاجعه ای را در تمام جامعه به راه اندازند. من فکر می کنم که این واقعاً بخشی از استعاره طبقات خطرناک بود و معتقدم همین استعاره غیرانسانی زمینه ساز کشتار سال 1871 پس از فروپاشی کمون پاریس بود.

شما از واکنش چین به کرونا ویروس فعلی چه نتیجه ای می گیرید؟

این یک سؤال واقعاً جالب است ولی برای پاسخ باید طولانی و سخت فکر کنم. زیرا جنبه های مختلفی دارد که واقعاً پیچیده است. اولین چیز روش های سرکوبی و خشنی است که توسط دولت چین در 23 ژانویه به راه افتاد. همان زمانی که آنها عملاً دور شهرهای قرنطینه سیم خاردار کشیدند و از طریق ارتباط تلفنی با سربازان و پلیس ها ، منطقه

جغرافیایی و اجتماعات کل مناطق را با خشونت محدود کردند. ووهان ، شهری است که حدود یازده میلیون جمعیت دارد و استان هوبئی تقریباً شصت میلیون نفر جمعیت دارد، اما دولت یک قرنطینه بزرگ به این منطقه وارد کرد.

البته روش قرنطینه، روشی است که مانع از طاعون شده و پیش از این نیز بارها و بارها تکرار شده است ، از جمله در بیماری ابولا. اما مشکلی که در مورد کرونا وجود دارد این است که کرونا دست و پا چلفتی نیست. کرونا یک آدم کش حرفه ای است. نشانه های بیماری دیرتر از ورود بیماری به جامعه پدیدار می شوند و سرعت انتقال بالا است. این بدان معنی است که ، با تهدید به قرنطینه و در خانه ماندن، مردم با مقامات همکاری نمی کنند. بنابراین ، مقامات دیگر نمی دانند چه اتفاقی می افتد و کنترل بیماری دشوار می شود. من بسیار مبهوت شدم که می دیدم واکنش دولت چین در ابتدا خشونت آمیز بود. این امر با هنجارهای بهداشت عمومی ، که از زمان طاعون گسترش یافته است ، متفاوت است. روش به استرس انداختن جامعه، ردیابی افراد خاطی و زندان روشهای اشتباهی هستند.

بنابراین وحشت کردم و بدترین انتظارات را داشتم. به نظر من معلوم است که رژیم چین آرام آرام شروع به تغییر مسیر کرد. با گذشت زمان ، چینی ها در جمع آوری سوابق بیماران بسیار کوشا بودند و سعی می کردند همدلی مردم را تقویت کنند ، به این معنا که آسیب های روزهای اولیه را ترمیم کنند. فکر می کنم این یک داستان طولانی و بیش از یک پاسخ است. همه چیز بد نیست ، و همه خوب نیست.

من کاملاً با پاسخ سازمان جهانی بهداشت نسبت به کرونا ، که بر سیستمهای سلامت عمومی چین مهر تایید زد همراه نیستم. این باعث ترس من می شود و البته سوال دارم که آیا این به این معنی است که باید همانطور که ابولا در غرب آفریقا (با امکانات محدود و شیوع بالا) مردم را محاصره کرد برخورد کنیم؟ این من را وحشت زده می کند. فکر نمی کنم این درس باشد من فکر می کنم باید درک کنیم که رویکرد خشن چین چندان خوب عمل نکرده است . در واقع ، شی جی پینگ اشتباهاتی داشت و مجبور شد مسیر را تغییر دهد و آنها باید از این اشتباهات درس بگیرند. من فکر می کنم این همان کاری بود که چین توانست انجام دهد.

جالب است ، زیرا سازمان بهداشت جهانی یا حداقل اعضای آن مایل هستند پاسخ چین را که حداقل در ابتدا، تا حدودی غیرانسانی بود ، تحسین کنند

بله من آن را توجیه نمی کنم ، اما می توانم بگویم که می توانم علت آن را درک کنم ، زیرا بیگانه قلمداد کردن و طرد کشوری که میان این بحران خارق العاده قرار دارد ، وحشتناک خواهد بود. بنابراین می توانم درک کنم که چرا این اتفاق افتاد. در عین حال در شرایط شیوع بیماری ، صداقت کامل ، ایجاد شواهد معتبر ، ارتباطات ، داده های مبتنی بر داده واقعی و رویکردهای علمی در مورد بهداشت عمومی اهمیت زیادی وجود دارد و این چیزی نیست که در مراحل اولیه واکنش چینی ها اتفاق افتاد.

چگونه عالم گیری ها تاریخ را تغییر می دهند؟

برای اینکه کمی به آغاز بحث برگردیم می پرسم که آیا مضامین گسترده ای وجود دارد که نشان دهد چگونه هنرمندان نسبت به اپیدمی واکنش نشان داده اند؟

من فکر می کنم یکی از چیزهایی که من در مورد عالم گیری ها آموخته ام این است که هر بیماری ، به نظر من ، مانند یک شخص است. هرکدام از بیماری ها مثل یک فرد در جامعه هستند که با دیگری متفاوتند. آنها فقط دلایل مرگ نیستند. هر بیماری، ماهیتی مخصوص به خود دارد و این که جوامع و هنرمندان چگونه نسبت به آنها واکنش نشان می دهند. بستگی به تعداد افرادی دارد که کشته می شوند. هنرمندان بر اساس این که بیماری ها مردم را به طرز فجیعی بکشند (اگر بچه ها و خردسالان را بکشند ، یا یتیمان بی شماری را پشت سر خود بگذارند) واکنش نشان می دهند.

در مورد طاعون ، مشکلات مرگ و میر و مرگ ناگهانی بروز پیدا کردند و هنرمندان به این امر به ویژه در قاره اروپا واکنش نشان دادند. در کشورهای کاتولیک ، فشار اصلی این بود که این نکته را(مرگ و میر شدید) به عنوان یادآوری این بدانیم که زندگی موقت است و ما میرا هستیم . در بخشی از macabre danse شاهد استفاده از ساعت شنی ، استخوان ها و مواردی مشابه هستیم و واعظ می خواند: "غرور غرور ، همه غرور است ،" حس و حالی بزرگ در آن وجود دارد و حتی به مرور این تصویر در سراسر اروپا ترسیم شد که طاعون منجر به رونق دینداری با تاکید بر مضامین مرگ ناگهانی ، توبه و حتی احضار روح شد. این مضامین روی نمادنگاری هنر اروپایی در آن دوره نیز موثر بود. شما می توانید این موضوع را حتی در قرن بیستم با فیلم فوق العاده اینگمار برگمان ، "مهر هفتم" ، ببینید.

جایی که طاعون استعاره ای است برای آنچه که برگمن در سال 1957 نگران آن بود (جنگ هسته ای). نقاشی هایی با مضامین مرگ نیز در دوران اوج طاعون رواج داشتند. اما سایر بیماری ها پاسخ های مختلفی را تحریک می کنند. می توان در مورد سل ساعت ها حرف زد و اینکه در دوره رماتیک ، در قرن نوزدهم ، چقدر واکنش ها به این بیماری متفاوت بود. این واقعاً عجیب است ، زیرا ، برای من ، سل یکی از دردناک ترین راه های مرگ است. اما در دوران شیوع سل، مردم، بیماران را با زیبایی تحسین می کردند و بیماران به مثابه قهرمانان رماتیک بودند(مثل کتاب کلبه عمو تام).

چرا ابتلا به سل ستایش می شد؟

من می خواهم چیزی بگویم که امیدوارم شما را به خنده وا دارد . اما دوست دارم بتوانم جواب قطعی به شما بدهم. انسان موجودی خنده دار است ، نه؟ همه کارهایی که انجام می شود قابل درک نیست ، درباره طاعون همه فکر می کردند این بیماری همه را تحت تأثیر قرار می دهد و پایان کار جهان و آخرالزمان است. اما درباره سل مردم چیزی را تصور می کردند که درست نبود.

آنها فکر می کردند (و آموزه های پزشکی اوایل قرن نوزدهم این را به اشتباه به آنها آموخته بود) که این یک بیماری ویژه هنرمندان و افراد خوش قریحه است و نمادی از زیبایی تصفیه شده است. مردم فکر می کردند افراد مسلول زیبا تر هستند به طوری که صنعت مد سعی کرد زنان را به نماد سل تبدیل کند. آثار تولوز لاترک را می بینید که پر از زن هایی است که با ظاهری بی حس و حال حضور دارند. آنها پودر برنج را روی صورت خود می گذارند تا مانند افراد مسلول بی رنگ و رو باشند.

Pre-Raphaelites در واقع با مدل های خود ازدواج کردند ، که بیماران مسلول بودند. آرتور سی جاکوبسون یک متفکر و نویسنده آمریکایی به حدی به فرهنگ آن زمان اعتقاد داشت که در اواخر قرن نوزدهم ، با روند رو به زوال سل گفت زوال سل مساویست با بحران برای هنر ، علوم و فرهنگ. زیرا در دوران بدون سل دیگر نبوغ وجود نخواهد داشت. این شگفت انگیز است.

من یک علم گریز نیستم و به علم معتقدم اما گاهی علوم با تخمین های خود درباره بیماری ها به ننگین کردن چهره فقرا کمک کرده است. جالب است بدانید با تغییر داده های علمی مشخص شد که سل فقط بیماری شعرا، نویسندگان و افراد زیبا رو نیست، بلکه در طبقات فقیر نیز شیوع داشت. در آنجا ، کل تفسیر تغییر می کند. اگر به کتاب "ضد اخلاقی" آندره ژید در اوایل قرن بیستم نگاه کنید ، وی بیماری سل خود را به عنوان ناامیدکننده ترین و منجر کننده ترین چیزی که ممکن است اتفاق بیفتد قلمداد می کند. ایده یک بیماری زیبا برای همیشه از بین رفته است ، و سل دیگر هرگز زیبا نیست.

بیاید به این بحث خاتمه دهیم: ممکن است ما شاهد واکنشی درمورد اپیدمی باشیم که ترکیبی از فاجعه و تراژدی است ، همانطور که چند روز پیش دیدیم ، دسته ای از مقامات بهداشتی در کاخ سفید برخاستند و تصمیم گرفتند رئیس جمهور ترامپ را ستایش کنند؟ درباره آنچه اتفاق افتاده بود آیا داستان سرگرم کننده ای از تاریخ پادشاهان دیوانه یا حاکمان با رفتار دیوانه وار را دارید که با اپیدمی ها ضعیف یا شاید غم انگیز برخورد می کنند؟

خب بله. من مطمئن نیستم که این دقیقاً خنده دار است ، اما من فکر می کنم واکنش ناپلئون به بیماری هایی که حکومت او را نابود می کردند ، به طرز غم انگیز و تاسف باری از نوع کمدی سیاه است. جایی که او برای زندگی سربازانش ارزش قائل نیست ، غم انگیز و خجالت آور است. او شیوع تب زرد در غرب هند را به عنوان یک توهین شخصی قلمداد می کرد.

من فکر می کنم که این چیزی است که ما ممکن است دوباره ببینیم. این چیزی است که شاید شما بتوانید به آن بخندید. شاید تاریخ به بهترین شکل به صورت گذشته نگر به صورت کمدی تلقی شود ، اما فکر نمی کنم سال آینده به امسال بخندیم. به خصوص این که بعید است شیوع کرونا در ایالات متحده سرگرم کننده باشد. این که مقامات کاخ سفید بگویند ، "اوه ، این چیزی غیر از سرماخوردگی نیست ، ما آن را تحت کنترل داریم." آن هم وقتی آنها چیزی را تحت کنترل نداشته باشند، تاسف بار است.

اپیدمی و خودتنها انگاری دو موضوعی است که طبیعت بشر قادر به فتح آن نیست

من با شما در این مورد هم عقیده هستم.

مترجم: رویا پاک سرشت